

این روزها رسانه‌های مختلف اخبار درگیری‌های یمن را مخابره می‌کنند؛ درگیری‌هایی که هر روز شدت آن بیشتر و در گستره‌ی وسیع تری ادامه دارد. این منازعات که از سال ۲۰۰۴ تاکنون در شش جنگ متوالی ادامه داشته، هم‌اکنون با ورود مستقیم نظامی عربستان و آمریکا ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای پیدا کرده است.

این جنگ هجومی است از طرف دولت یمن که با حمایت مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و کشورهای عربی مانند اردن، مصر و عربستان علیه گروه الحوثی‌ها که از شیعیان زیدی یمن محسوب می‌شوند درگرفته است. اما باید به این نکته توجه کرد که این درگیری‌ها دارای ابعاد متفاوتی است که فضا را برای تصمیم‌گیری بسیار سخت کرده است. در این قسمت، قبل از بیان بایسته‌ها و نبایسته‌هایی برای منازعات اخیر یمن، برای روشن‌تر شدن ابعاد درگیری‌ها و جنگ اخیر باید به چند نکته ذیل توجه شود: نکات مندرج در این بخش به نحوی مکمل و ناظر به نشست علمی‌ای است که درباره درگیری‌های یمن در پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای برگزار گردیده و در همین شماره مجله اهم نکات آن آمده است.

در درگیری‌های یمن، در یک سر درگیری‌ها الحوثی‌ها قرار دارند که از شیعیان زیدی محسوب می‌شوند و مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر بیداری اسلام و شعارهای استکبار ستیزانه آن قرار دارند که با حملات ناجوانمردانه دولت یمن، عربستان و آمریکا، مردم مسلمان بی‌گناه و غیرنظامی این مناطق کشته و آواره شده‌اند. در سوی دیگر قصه، دولت یمن، عربستان و آمریکا و برخی دیگر از کشور قرار دارند که هر کدام به منفعت و مصلحتی درگیر این جنگ شده و فتنه دیگری را در منطقه رقم زده‌اند. این حوادث خواسته یا ناخواسته در تعاملات ج.ا.ا در منطقه و عرصه بین‌الملل تأثیرگذار بوده و موجی از شیعه‌هراسی و ایران‌ستیزی را ایجاد نموده است. مسأله مهم آن است که جنگ یمن را نمی‌توان بدون ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیر آن بر سیاست‌های کشورهای دیگر با

آن بررسی و مطالعه نمود. همان‌گونه که نمی‌توان مسأله را صرفاً یک مسأله مذهبی یا سیاسی دانست.

همان‌طور که می‌دانیم، شیعیان یمن از سه گروه شیعه اثنی‌عشری، زیدی و اسماعیلی تشکیل شده و اکثریت با زیدیه است. در ضمن بر خلاف تبلیغات گسترده رسانه‌های معارض، الحوثی‌ها زیدیه هستند و شیعه‌ی جعفری نمی‌باشند. در این مورد این نکته را نباید از نظر دور داشت که زیدیه در کنار شباهت‌های قابل‌اعتنا و مهم، اختلافاتی نیز با شیعه‌ی جعفری دارند که از قرون اولیه اسلام تاکنون ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین اختلافات در مورد بحث امامت می‌باشد. زیدیه بعد از امام حسین، امامت را برای هر سیدی می‌داند که با شرایطی مانند عدالت، علم و ... دیگران را به خود دعوت کند و دست به قیام بزند و جالب این که همین گزاره کلامی که نکته افتراق شیعه جعفری و زیدیه است، موجب درگیری‌های داخلی مختلفی در زیدیه یمن نیز که سالها امامان زیدی در آنجا حکومت می‌کردند، وجود داشته است. این اختلافات از آنجا آغاز می‌شده که در یک زمان و یک منطقه چند نفر با خصوصیات مطرح شده، ادعای امامت و قیام می‌کردند که متأسفانه برخی اوقات به درگیری درون‌گروهی نیز منجر می‌شد.

توجه به این نکته از آن جهت مهم است که عدم دقت در شباهت‌ها و ندیدن اختلافات، امکان دارد فرصت‌های مهمی را از بین ببرد و موجب اشتباهات جبران‌ناپذیر در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها شود.

پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی کشور یمن و نیز قدرت‌های تأثیرگذار بین‌المللی مؤثر بر این کشور حیات شیعیان و زیدیان یمن را به یکی از مشکل‌ترین اوضاع برای شیعیان در منطقه مبدل کرده است.

از یک سو حکومت بعثی علی‌عبدالله صالح و رویکرد غالب نظامی آن یادآور خباثت‌های حکومت جنایت‌کار صدام است که متأسفانه با پناهنده شدن بخشی از بعثی‌های حکومت از هم پاشیده صدام به یمن ابعاد شدیدتری به خود گرفته است؛ از سوی دیگر حضور مؤثر وهابیت در همه سطوح سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی این کشور، مجال را بر شیعیان تنگ نموده است و از طرفی

دیگر دخالت مستقیم و غیر مستقیم سیاست‌های آمریکا در کشور یمن و وام‌داری دولت یمن نسبت به غرب عرصه مستقلاً را برای اعمال سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی غرب فراهم نموده و بالاخره سیاست رسانه‌ای منتسب کردن الحوثی‌ها به ایران به همراه سیاست ایران‌هراسی و شیعه‌ستیزی، مجموعه‌ای از عناصر را فراهم نموده تا همه بغض‌ها و کینه‌ها نسبت به شیعیان و زیدیان یمن گرد هم آمده و مظلومیتی عجیب را برای آن فراهم نماید. با این شرایط جای این سؤال اساسی باقی می‌ماند که آیا درگیر شدن الحوثی‌ها با دولت یمن و آماج حملات استکباری شدن با تدبیر و حزم سیاسی و ملاحظه همه جوانب همراه بوده است؟ در هر حال آنچه حاصل شده آن است که علیرغم ایجاد منافعی برای گروه الحوثی و زیدیان و ایجاد هویت جدیدی در آنان، نمی‌توان از مشکلات فراوان و تنگناهایی که برای شیعیان و زیدیان یمن و نیز شیعیان منطقه خاورمیانه به وجود آمده به سادگی گذشت و تحلیل هزینه فایده این جنگ نگرانی‌های شدید را برای دلسوزان مکتب اهل بیت به بار می‌آورد.

از دیگر نکات مهم نهفته در این جریان تأثیرات انقلاب اسلام روی اندیشه اندیشمندان دنیای اسلام است که در یمن به دو گونه متفاوت بروز و ظهور یافت؛ به طور کلی زیدیان یمن در بیداری اسلام خود به دو گروه عمده تقسیم شدند؛ برخی از علماء زیدی برای ایجاد جامعه‌ای اسلامی روی آموزش تأکید ویژه داشتند و در مقابل گروهی به فعالیت مستقیم در عرصه سیاسی و حتی فعالیت‌های نظامی اعتقاد داشتند که الحوثی‌ها مصداق گروه دوم می‌باشند؛ هر چند در درون این گروه نیز اختلافاتی در مورد شکل این فعالیت‌ها وجود داشته است.

با توجه به موج بیداری اسلامی مشهود در زیدیان این نکته باید مورد توجه قرار گیرد تا انقلاب اسلامی ایران به طور کامل و با تمام وجوه آن به جهان اسلام معرفی شود. لزوم چنین معرفی در این نکته ریشه دارد که انقلاب اسلامی حرکتی بدون پایه و یک شبه نبوده بلکه روندی طولانی داشته است. حضرت امام و شاگردان ایشان در طی سالهای طولانی قبل انقلاب که حداقل در دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی ادامه داشته است، با تدبیری وصف ناشدنی نسلی با جوانانی

پرشور و شعور اسلامی پرورش دادند تا سرانجام انقلاب ایران را به پیروزی رسانده و بعد از آن هم با تمام مشکلات، ارزشهای انقلابی را حفظ کرده‌اند؛ چنین مفهومی در فرموده معروف امام در اوایل نهضت متبلور می‌شود که فرموده بودند که سربازان من در گهواره‌ها می‌باشند. البته بگذریم از این درد سر بسته که در این روزهای فتنه‌آلود چگونه بر سرشاخه نشسته و بن می‌بریم و غافلیم از تاراج ارزشها.

درگیری‌های یمن به گونه‌ای اختلاف شیعه - سنی را گسترده و حتی عمیق‌تر کرده است. در این رابطه، چند گروه از فعال و عمیق‌تر شدن این شکاف منتفع می‌شوند؛ از طرفی کشورهای غربی و استعمارگر، به ویژه آمریکا و اسرائیل که همیشه برای ایجاد و افزایش درگیری‌های درون گروهی مسلمانان تلاش و از آن استقبال می‌کنند، بهترین فرصت برای رسیدن به این هدف را پیدا کردند. در کنار کشورهای غربی که به دنبال شکل‌دادن و تبدیل کردن شکاف شیعه - سنی به مسئله اصلی جهان اسلام هستند، کشورهای عربی همچون عربستان، مصر و اردن نیز از شکل‌گیری هلال شیعی صحبت می‌کنند که از کنار هم قرار گرفتن افغانستان، ایران، عراق که شیعیان در آن وارد عرصه قدرت شده‌اند و همچنین لبنانی که حزب الله در آن فعالیت سیاسی و نظامی می‌کند، شکل می‌گیرد. آنها معتقدند در سایه این هلال شیعی، گروه‌های مختلف شیعی، توانسته‌اند بروز و ظهور یابند و به گونه‌ای در حال بازیابی هویت خویش می‌باشند. این کشورها حرکت الحوثی‌ها و زیدیه‌ی یمن را با چنین مبنایی مطالعه می‌کنند و خواستار آن هستند و البته مترصد فرصت که در مناطق دیگر نیز با این بیداری و خیزش شیعی مبارزه کنند. ضرورت توجه به موضوع وحدت اسلامی و حفظ و مراعات مصالح عالیه دنیای اسلام در عین پاسداری از کیان هویت شیعی و ظرافت‌ها و آسیب‌های آن مجال دیگری می‌طلبد که علیرغم تأکیدات حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری و دیگر دوراندیشان عالم اسلامی هنوز در گام‌های اولیه آن قرار داریم.

از دیگر ابعاد درگیری‌های یمن حضور مستقیم و پرحجم وهابیت و حکومت آل سعود در آن است. عربستان و وهابیون با حمایت سیاستمداران غربی و در

راستای تأمین منافع بین‌المللی جبهه استکبار در منطقه در سال‌های اخیر و با هزینه‌های هنگفت در جهان اسلام و مناطق مختلف دنیا و البته با استفاده از لوازمی چون حج و وجود حرمین شریفین در خاک خود، تلاش کردند خود را به عنوان ام‌القری معرفی کنند؛ اما از آنجا که وهابیت به دلیل اعتقادات و گرایش‌های خاص، گروهی واگرا محسوب می‌شود، نتوانسته ام‌القری بودن خود را در جهان اسلام به اثبات برساند.

وهابیون در مناطق مختلف سعی دارند با شیوه‌های متفاوت با شیعه مبارزه کنند و آن‌ها را تحت فشار قرار دهند. از این جهت، وهابیون برای جلب توجه افکار عمومی اهل سنت و شوراندن آن‌ها علت شیعیان تلاش می‌کنند و سعی دارند به تفرقه شیعه - سنی دامن بزنند. با این حال نباید همه انگیزه دولت سعودی را انگیزه‌های دینی مبتنی بر عقاید وهابیت تلقی کرد و بلکه انگیزه‌های سیاسی جناح حاکم در نزدیک شدن هرچه بیشتر با آل‌الشیخ و علمای وهابی نیز کاملاً برجسته است.

از این جهت است که عربستان و وهابیون به طور مستقیم وارد درگیری با شیعیان زیدیه شده و در رسانه‌ها، آن‌ها را شیعیان اثنی عشری و حتی شیعیان خمینی و طرفدار ج.ا.ا معرفی می‌کنند. جالب آنکه در پی حوادث اخیر عربستان از اختلاف خود با یمن که در طول قرن بیست میلادی ادامه داشته و حتی در دهه ۱۹۹۰ موجب درگیری‌های نظامی بین دو دولت نیز شده چشم‌پوشی کرده و وارد درگیری با الحوثی‌ها شده و نیروهای نظامی خود را مستقیماً وارد درگیری‌ها می‌کنند.

در رابطه با مطالب بالا، وهابیون موجود در ساختار سیاسی یمن و ارتش آن نیز با اهداف مطرح شده همراه شده و به ادامه درگیری‌ها در ۵ سال اخیر پافشاری می‌کنند.

دولت یمن، مهم‌ترین طرف درگیر با الحوثی‌هاست؛ دولتی که با حکومت نظامی ۳۰ ساله علی عبدالله صالح در یمن شمالی و یمن متحد تاکنون دچار مشکلات عدیده و بحرانهای متعدد سیاسی اقتصادی و اجتماعی بوده و درگیری‌های اخیر می‌توانست سرپوشی بر بسیاری از بحران‌های یمن باشد. از طرفی شکاف طبقاتی

بین شمال و جنوب که این شکاف با شکاف مذهبی شیعه (زیدیه) - سنی منطبق شده است (یعنی شمالی‌ها که اغلب زیدیه هستند از مردم مناطق سنی نشین فقیرتر محسوب می‌شوند). به این مشکلات باید مسائل و مصائب اقتصادی و ناکارآمدی دولت اضافه شود. دولت در بعد منطقه‌ای نیز مشکلات زیادی با کشورهای همسایه مخصوصاً عربستان داشته که تاکنون لاینحل مانده است. در حمله صدام به کویت، با حمایت دولت یمن از صدام، مشکلات منطقه‌ای یمن دوچندان شد و روی اقتصاد ورشکسته یمن تأثیر زیادی داشت. بعد بین‌المللی مشکلات یمن خود مقوله مستقلی است که حضور برخی از فرماندها القاعده در یمن و فشارها و تحریم‌های بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم تنها یک سرفصل آن است. در چنین فضایی، سریع‌ترین راه برای فرار از چنین مشکلاتی، پنهان شدن پشت مشکلی بزرگ‌تر است که درگیری‌ها و منازعات با الحوثی‌ها چنین فرصتی را برای دولت یمن فراهم کرد؛ دولت یمن از این فرصت نهایت استفاده را برد و مشکلات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود را پشت این منازعات پنهان کرد از طرفی الحوثی‌ها را به عنوان گروهی گریز از مرکز و خواستار تجزیه معرفی کرد و به سرکوب آن‌ها پرداخت تا هم گروه‌های تجزیه طلب جنوب از آن درس بگیرند و مردم مشکلات داخلی را به بوته فراموشی بسپارند و هم اینکه بحران مشروعیت سیاسی خود را به نحوی چاره نماید. عربستان و کشورهای عربی منطقه را نیز وارد این درگیری‌ها کرد تا مشکلات فیما بین به فراموشی سپرده شود و با معرفی الحوثی‌ها به عنوان گروهی تروریستی که با ایران ارتباط دارد آمریکا را نیز وادار به همکاری در این درگیری‌ها کند و بر مشکلات بین‌المللی خود نیز سرپوش بگذارد. نکته حائز اهمیت آن است که حکومت یمن تمایلی برای خاتمه دادن به اوضاع نداشته و بلکه در بیانیه‌های اخیر گروه الحوثی متهم به سوء استفاده از جنگ اخیر در جهت رفع مشکلات داخلی و بین‌المللی یمن شده و بلکه در صدد توسعه دامنه جنگ و فرسایشی کردن آن است. باتوجه به چنین مسائل می‌توان مدعی شد که دولت یمن سیاست فرار به جلو را انتخاب کرده و اتفاقاً توانسته پشت این منازعات مشکلات خود را پنهان کند. شاید به همین دلیل است که تاکنون با هرگونه صلحی مخالفت کرده و حتی

دست به گسترش این جنگ در مناطق دیگر زده است. در همین راستا، دولت یمن پیمان دوحه که در سال ۲۰۰۷ بسته شده بود که اتفاقا تماما به نفع دولت یمن بوده را شکسته و حتی با تقاضای صلح الحوثی‌ها که دوباره قرارداد دوحه را پیش کشیده‌اند، مخالفت کرده است.

سؤال مهم دیگر این است که آمریکا از وارد شدن به این درگیری‌ها و حمایت گسترده از دولت یمن چه اهدافی را پیگیری می‌کند؟ همانطور که می‌دانیم آمریکا برای استمرار حرکت استکباری خود در عرصه بین‌الملل و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دشمن فرضی به نام تروریسم را طراحی و با ۱۱ سپتامبر آنرا به جهانیان معرفی نمود تا کماکان به عنوان قدرت برتر بین‌المللی، اداره دهکده جهانی را بر عهده داشته باشد لذا تلاش کرد با نفوذ در منطقه، حضور نظامی کامل در کشورهای خاورمیانه داشته و به ایجاد پایگاه‌های نظامی بیشتر اقدام نماید تا از طرفی از جریان انتقال انرژی محافظت کند و از طرف دیگر به شعار مبارزه با تروریسم جنبه عملی دهد. در این رابطه می‌توان ادعا کرد که آمریکا علاوه بر پیگیری منافع متعدد اقتصادی و اجتماعی خود در منطقه و با نام مبارزه با تروریسم در پی مبارزه با اسلام سیاسی - اجتماعی است و خواستار ضعیف شدن و نابودی چنین افکار و حرکت‌هایی می‌باشد؛ عمده‌ترین شکاف مورد تأکید کشورهای معارض و به ویژه آمریکا، اختلاف شیعه و سنی است که با جنگ یمن و دامن زدن به آن، آمریکا به نوعی به دنبال فعال کردن آن است و پیگیری این هدف با فعالیت‌های رسانه و مربوط دانستن الحوثی‌ها به ایران همراه شده و ایران هراسی را در منطقه تبلیغ می‌کند. جالب‌تر این که آمریکا با وجود این درگیری‌ها و دخالت مستقیم و غیرمستقیم در آن، حضور نظامی خود را در منطقه هم توجیه می‌کند.

با توجه به نکات بیان شده، تعقیب راهکارهای ذیل به نظر لازم می‌رسد:

۱. تلاش همه جانبه جهت توقف کشتارهای بی‌رحمانه مسلمانان و شیعیان.
۲. محکوم نمودن حملات و درگیری‌ها و به ویژه حضور نظامیان و نیروهای کشورهای دیگر، و نیز کشتار غیرنظامیان.
۳. پرهیز از برجسته نمودن تفاوت‌های زیدیان و شیعیان اثناعشری در عین

- توجه به وجود اختلاف و تمایزها.
۴. اهتمام به برجسته‌سازی تبلیغاتی و رسانه‌ای جنایات جنگی و تلاش رسانه‌ای برای توقف این جنایات.
۵. واکاوی ابعاد پنهان جنگ و سیاست‌های جهانی، منطقه‌ای و کشوری نهفته در جنگ و نشان دادن منفعت‌ها و عایدات حاصل از جنگ برای دولت یمن، عربستان و آمریکا.
۶. اجتناب از لغزیدن در ورطه اختلافات مذهبی و به ویژه پرهیز از تبلیغ این نکته که جنگ موجود صرفاً ابعاد شیعه و سنی دارد.
۷. توجه به این نکته که برای ایران اسلامی، شیعیان و نیز زیدیان یمن و گروه الحوثی، تهدیدها و ضررهای موجود بسیار بیشتر از فرصت‌ها و منفعت‌های احتمالی است.
۸. ضرورت شکل‌گیری گروه‌های کارشناسی جهت مطالعه و بررسی ابعاد مختلف جنگ و بررسی رسالت حوزه‌های علمیه و جامعه المصطفی در این خصوص.
۹. ضرورت همدلی و انسجام طلاب جامعه المصطفی و به ویژه طلاب کشورهای عربی و به خصوص طلاب یمنی در مواجهه با این جریان.
۱۰. شناخت و تبیین صحیح رویکرد تبلیغاتی و رسانه‌ای معارض در شیعی و ایرانی جلوه دادن جنگ الحوثی‌ها.
۱۱. تلاش جهت جذب کمک‌های بین‌المللی برای حل مشکلات مردم جنگ‌زده یمن.
۱۲. مطالعه شیعیان مناطق مختلف و مخصوصاً خطرات و تهدیداتی که شیعیان را تهدید می‌کند و پیش‌بینی و جلوگیری از چنین بحران‌هایی.
۱۳. تلاش بی‌وقفه در گسترش و تعمیق موج بیداری اسلامی در کشورهای مختلف متناسب با اقتضائات و شرایط هر منطقه.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

سردبیر